



دفاع از روایات

«بحار الأنوار»

(نقد کتاب «مشرعة بحار الأنوار»)

◀ مهدی حسینیان قمی

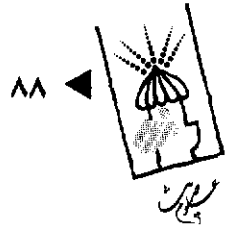
اعلم، أنه قد شاع بعد صاحبي المعالم و المدارك أنهم يطرحون اخبارنا المعبرة التي اعتبرها فقهاؤنا القدماء، بل المتأخرون ايضاً - كما بيّنته و اثبتته في التعليقة - طرحاً كثيراً بسبب أنهم لا يعتبرون من الامارات الرجالية سوى التوثيق و قليل من اسباب الحسن .

و بسبب ذلك اختل اوضاع فقههم و فتاواهم و صار بناؤهم على عدم ثبوت المسائل الفقهية غالباً ...

و هذه الاسباب اعتبرها الفقهاء في كتبهم الاستدلالية و أهل الرجال، في علم الرجال فلا بد من معرفتها و ملاحظتها لئلا يطرح الاخبار المعبرة الكثيرة و لا يخالف طريقة فقهاء الشيعة القدماء و المتأخرين منهم و لا يبقى في التحير و التردد في معظم المسائل الفقهية ثم يترك أو يقلد فيها المجتهدون؛

بدان که پس از صاحب معالم و صاحب مدارك شایع شد که اخبار معتبر ما را - که قدمای فقیهان و بلکه متأخران آنان، آنها را معتبر می دانستند - ... به این سبب که جز توثیق و کمی از اسباب حسن را معتبر نمی دانند، رد می کردند و به همین دلیل وضعیت فقه و فتاوی آنان مختل گردید و غالب مسائل فقهی را ثابت نمی دانستند .

این اسباب ظن آور را فقیهان در کتابهای استدلالی خویش و رجالیان در علم رجال،



معتبر دانسته، بنابراین باید این اسباب ظن آور را شناخت و بدانها توجه داشت تا اخبار بسیار و معتبر را نفی و طرد نکنند و با روش فقیهان شیعه، چه قدما و چه متاخران مخالفت نکنند و در اکثر مسائل فقهی در حیرت و تردید قرار نگیرند... .
آنگاه وحید بهبهانی، سرسلسله عالمان و فقیهان در این زمینه چهل و چهار سبب ظن آور را یادآور می‌شود.

(بخشی از سخنان سرسلسله عالمان و فقیهان، حضرت وحید بهبهانی - قدس سره -)

نیم نگاهی به مقدمه کتاب مشرعه بحار الأنوار

تالیف مشرعه بحار الأنوار با این هدف که مقدمه‌ای باشد برای ورود به اقیانوس روایات با همراهی زمینه‌های لازم، کاری پسندیده و مطلوب است.

بنابراین، هدف مشرعه بحار الأنوار هدف شایسته‌ای است و باید چنین کاری صورت گیرد تا مراجعه‌کننده به بحار الأنوار با اطلاعات کافی از کتاب، با کیفیت تدوین و چگونگی مباحث آن آشنا باشد و بتواند به گونه‌ی شایسته و بایسته از کتاب بهره‌مند گردد.

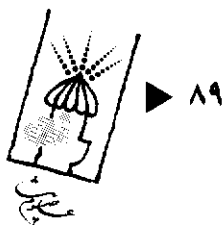
و در این ارتباط، توجه به این جهت که همه روایات این مجموعه قطعی الصدور نیست و همه آنها الزاماً حجت نخواهد بود، توجه بجا و شایسته‌ای است، ولی نفی گسترده اعتبار روایات و توجه بیش از اندازه به اعتبار سندی سبب می‌شود که این مجموعه روایی از نظر بیفتد؛ چیزی که ضرورتی ندارد و اصولاً یک نقطه منفی است.

ما در این نقد، در تلاشیم تا اعتبار روایات بحار الأنوار را به اثبات برسانیم و هم راههای بهره‌وری از روایات را یادآور شویم تا زمینه‌های لازم را برای ورود به این اقیانوس روایات فراهم سازیم، لذا هم راههای اعتبار روایات را باید بشناسیم و بیاوریم و هم اصول بهره‌مندی کامل از روایات را. در ارتباط با بخش اول، دو نکته مورد توجه است:

الف. نفی اعتبار سندی به عنوان تنها راه اعتبار روایات،

ب. ارائه راههای دیگر برای اثبات اعتبار روایات.

و در ارتباط با بخش دوم:



الف. اصول فهم روایات،

ب. راههای رفع اختلاف روایات.

گفتنی است که در این شماره بیشتر به نفی اعتبار سندی به عنوان تنها راه اعتبار روایات پرداخته می شود.

در صفحه هشت کتاب، در شماره سه و چهار به دو نکته اشاره شده است که این دو نکته باید بیشتر مورد توجه باشد تا بی جهت روایتی تضعیف نشود.

اگر ما با سند روایتی آشنا نیستیم، نباید آن را ضعیف بدانیم و یا کاری کنیم که ضعیف معرفی شود و بهتر است بر مبنای کسانی که آن روایت را معتبر می دانند، آن را معتبر معرفی کنیم و به دیگران ارجاع دهیم (البته این نکته توضیح بیشتری را می طلبد). درباره نکته دوم باید گفت که اگر راهی برای اثبات اعتبار روایت وجود دارد، باید آن راه را شناسایی کنیم و بر اساس آن اعتبار روایت را فریاد کنیم، نه اینکه زحمت تلاش و سعی به خود ندهیم و حکم نسبی صادر کنیم و روایت را عملاً از اعتبار بیندازیم و جاهت آن را از بین ببریم (این نکته توضیح بیشتری می طلبد).

نکته ای مهم

با توجه به آنچه گذشت، معلوم نیست که چرا مؤلف محترم به مبنای حجیت خبر موثق به توجه نکرده و در ارتباط با اعتبار روایات تنها اعتبار سندی را مورد توجه قرار داده است.

ما در این شماره به مبنای حجیت خبر موثق به هم می پردازیم و آن را به اختصار مطرح می سازیم.

در صفحه نه، در شماره پنج اعلام می دارد که شیوه عالمان و محدثان در مجموعه های روایی این است که صحیح و غیر صحیح را به هم می آمیزند و هرگز تنها روایات معتبر را در کتابشان گردآوری نمی کنند.

اگرچه این مطلب تا حدودی درست است، اما به معنای این نیست که اکثر روایات

کتابهایشان غیر معتبر باشد. این کلام ایشان درست است که:

بل لا يوجد كتاب حدیثی اقتصر علی المعترات ...



ولی این نکته که :

اکثر الروایات المستخرجة والمنقولة في البحار غير معتبرة سنداً كما ستعلم و
لاوحشة في ذلك ، و لا بدعة فيه من المؤلف ، فإنه داب جميع المحدثين الاعاظم
حتى ارباب الكتب المعبرة ...

درست نیست .

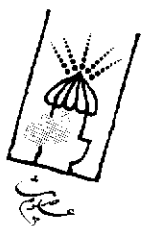
مؤلف در صفحه نهم ، در ادامه شماره پنج ، دو فایده و یک مفسده برای این خلط
ذکر کرده است .

دو فایده پذیرفتنی است و حرفی در آن نیست ، ولی مفسده مذکور قابل پذیرش
نیست ، مخصوصاً آنجا که متوجه خود مرحوم مجلسی می شود و کار ایشان و امثال
ایشان را عجیب معرفی می کند .

ما بر این باوریم که اکثر عالمان شیعه ، از قدیم و جدید ، منبای حجیت خبر موثوق به را
پذیرفته اند و اساساً عقلاً بر همین پایه هستند . بنابراین ، روایاتی که از اعتبار سندی ندارد ،
اگر موثوق به نبود ، حجت نیست ؛ ولی اگر موثوق به است حجت خواهد بود و وجهی ندارد
که از آن اعراض کنیم . علت اهمال اعتبار سندی از سوی مجلسی و دیگران هم همین است .
البته خود مؤلف محترم در فایده دوم گفته است که اگر قراین ، موجب اطمینان شود ،
روایات حجیت خواهند داشت ، ولی منظور ایشان از حجیت دقیقاً معلوم نیست . اگر منظور ،
حجیت خبر موثوق به باشد ، باید گفت که اکثریت روایات ما این حجیت را دارد ، گرچه اعتبار
سندی نداشته باشد و اگر معنای دیگری منظور ایشان است ، باید مشخص شود . بنابراین ،
اعتبار اکثر این روایات ثابت است و اگر روشن شود که اکثر عالمان شیعه و اکثر عالمان زمان ما
همه قایل به حجیت خبر موثوق به هستند ، این حقیقت روشن تر جلوه می کند .

وظیفه 'مبلغان

مبلغان اساساً هر روایت صحیح و معتبری را نباید بر بالای منبر نقل کنند ، چه رسد
به اخباری که اعتبار و حجیت نداشته باشند . در این کلامی نیست . و اما درباره آنچه در
ادامه شماره پنج در صفحه یازده آمده است ، که برای دوری از آنها و عدم غرق شدن در



این اقیانوس، باید روایات صحیح را معرفی کرد، باید توجه داشت که تنها اعتبار سندی ملاک نیست و راه ورود، تنها نفی گسترده و رد اکثریت این روایات نیست. در صفحه سیزده، شماره چهارده آمده که اگر یک روایت، با یک متن، سه سند داشته باشد، مورد اعتماد است.

ایشان معتقد است که تواطؤ بر کذب این سه سند بر یک متن بعید است؛ اما در صورتی که متن مختلف باشد، راههای دیگر وثوق و اطمینان را دنبال می کند که ظاهراً اگر آن راهها فراهم آید، حجت می شود و گرنه از حجیت ساقط می شود. اگر منظور از این گفتار، همان حجیت خبر موثوق به - که مبنای اکثریت قریب به اتفاق عالمان شیعه است - باشد، اعتبار سندی نباید حرف اول و آخر را بزند و ایشان نباید اکثر روایات بحارالانوار را با بررسی سندی از دم تیغ بگذرانند و بر مرحوم مجلسی - که نسبت به این جهت کمی بی توجه است - ایراد بگیرند.

مطالب آغازین کتاب تا صفحه چهارده با دو ایراد عمده مواجه است:

۱. برای اعتبار روایات بحارالانوار و هر مجموعه روایی نباید تنها اعتبار سندی را مطرح ساخت و آنگاه گفت که اکثر روایات ما در مجموعه های روایی اعتبار ندارند، بلکه باید با توجه به همه راههای اثبات اعتبار، این قضیه را دنبال کرد و باید توجه داشت که مبنای بسیاری از عالمان شیعه، بلکه اکثریت قریب به اتفاق آنان، حجیت خبر موثوق به است.

۲. برای ورود به اقیانوس روایات و بهره مندی کامل از مجموعه های روایی، چه در کتاب بحارالانوار و چه در دیگر مجموعه های روایی، مقدمات و زمینه هایی باید فراهم آید که مؤلف محترم مشرعه بحارالانوار از آنها کمتر سخن گفته است.

ایشان گویا فکر کرده اند که حذف روایات و نفی آن، کار را راحت تر و ساده تر می سازد و مسئولیت فهم روایات را از دوش ما برمی دارد، درحالی که این نظر صحیح نیست.

ما در ادامه این نقد در شماره های بعدی، همان گونه که اشاره داشته ایم، دو جهت

را دنبال می کنیم.

۱. راههای اثبات اعتبار روایات،



۲. اصول و مقدمات زمینه ساز ورود به اقیانوس روایات و بهره مندی از علوم اهل بیت (ع).

هم اکنون در این شماره نقد، پس از نیم نگاهی به مقدمه مشرعه بحارالانوار سه سخن خواهیم داشت.

۱. اعتبار سندی تنها راه اثبات اعتبار روایات نیست،

۲. نیم نگاهی به موضوع عقل و جهل در کتاب مشرعه بحارالانوار،

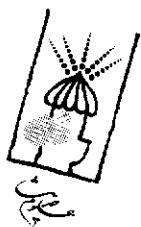
۳. نیم نگاهی به جلد ۴۳ بحارالانوار در کتاب مشرعه بحارالانوار.

و بر این باوریم که لازم است در چند شماره به تفصیل درباره کتاب مشرعه بحارالانوار سخن گفت با ما در آینده نیز همراه باشید.

اعتبار سندی تنها نه (نگاهی به مبنای حجیت خبر موثوق به)

خواننده گرامی این نقد در این بخش از سخن یا برخی از گفتار عالمان شیعه آشنا می شود. ما نشانی کلمات عالمانی ژرف و محققانی سترگ از وحید بهبهانی گرفته تا محقق همدانی، از گذشته گرفته تا معاصران اشاره می کنیم و بیشتر پای سخن مجتهدان اصولی می نشینیم، چرا که همراهی عالمان اخباری با این مبنی کاملاً بی ابهام است. اکثریت قریب به اتفاق عالمان و مجتهدان اصولی همه بر حجیت خبر موثوق به تأکید دارند و تصریح می کنند که تنها خبر ثقه حجت نیست.

مبنای حجیت خبر موثوق به، یک مبنای مقبول در میان عالمان و فقیهان است، گاه به نظر می رسد که با توجه به ظاهر رفتار فقیهان، همه یا اکثریت فقیهان به مبنای حجیت خبر ثقه پای بندند، ولی با یک تأمل روشن می شود که اکثریت قاطع فقیهان موثوق به ای هستند و عمل فقیهان بر همین مبنی استوار است و تنها به همین شکل قابل توجیه است. برای روشن شدن این حقیقت که هم اکنون ظاهره حوزه گویا برخلاف آن است، باید به پای سخن بزرگانی چون وحید بهبهانی، آخوند خراسانی، علامه مشکینی در حاشیه بر کفایه، آقا ضیاء عراقی، شیخ محمدحسین نایینی، شیخ محمدحسین اصفهانی، محقق حلّی، حاج آقا رضا همدانی، مجلسی اول، شیخ جعفر کاشف



الغطاء، آية الله بروجردی، سید محسن حکیم، آية الله اراکی، آية الله سید محمدحسن مرتضوی لنگرودی، آية الله مکارم شیرازی، آية الله سبحانی نشست. همه اینان معتقد به حجیت خبر موثوق به هستند و هرگز حجیت و اعتبار را در انحصار خبر ثقه نمی دانند. جمعی از اینان به صراحت بر لازمه مبنای خویش تأکید کرده اند.

ایشان تصریح کرده اند که رجال به هنگام تعارض در موارد آن، مورد بهره برداری قرار می گیرند و در غیر موارد تعارض، رجال یکی از طرق حصول وثوق است، به گونه ای که اعتماد به حدیث و اعتبار حدیث منحصر به این راه نیست.

به نظر می رسد که توجه به خبر ثقه، آن گونه که هم اکنون در میان حوزه ها دیده می شود، نتیجه مبنای خاص مرحوم حضرت آية الله خویی - قدس سره - است. ایشان و تعدادی از شاگردانشان با توجه به این که تنها حجیت را در انحصار خبر ثقه می دانند، سختگیریهای سندی را در حوزه رایج کرده اند و در راه پذیرش روایات، حال راوی و وثاقت او حرف اول و آخر را می زند و در راه توثیق نیز به شدت سختگیری دارند و در نتیجه، به قراین بی شماری که موجب حصول وثوق به خبر می شود، بی اعتنا هستند و حتی عمل اصحاب نزد ایشان در تقویت سند خبر هیچ تأثیر ندارد، آن گونه که إعراض اصحاب نیز مایه ضعف خبر از دیدگاه ایشان نیست.

شگفت آور آن که برخی می پندارند که عموم فقیهان بر این مبنا اعتقاد دارند و مبنای حجیت خبر موثوق به را کم طرفدار می شناسند؛ ولی یک نگاه به مواردی که هم اکنون بدان اشاره می شود کافی است که مشهور بودن مبنای حجیت خبر موثوق به را برای ما آشکار سازد. باز برخی می پندارند که مبنای حجیت خبر موثوق به در میان حوزه علمیه قم و افرادی چون آية الله بروجردی و شاگردان ایشان رواج داشته است و عالمان نجف قایل به مبنای حجیت خبر ثقه هستند، غافل از این که توجه به موارد یاد شده در بالا نشان می دهد که عالمان هر دو حوزه اصولاً موثوق به ای هستند.

نیز عده ای در رد مبنای حجیت خبر موثوق به چنین ابراز می دارند که این مبنا ملاک و معیار مشخصی ندارد و از این رو قابل کنترل نیست، بر خلاف مبنای خبر ثقه که بسیار



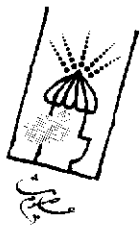
مشخص و روشن است .

در مبنای خبر ثقه ، هر راوی که وثاقت او ثابت شود خبرش حجیت می یابد ، ولی در مبنای خبر موثوق به از آن جهت که قراین بسیار است و گاهی برای کسی حاصل می شود و گاهی برای کسی پدید نمی آید ، حصول وثوق در نوسان قرار می گیرد .

در پاسخ به این شبهه هم باید گفت که ما خبری را حجت می دانیم که نوعاً برای عقلا وثوق آور است ، گرچه برای شخصی وثوق نیاورد . بر این مبنا خبری که نوعاً عقلا بدان تکیه می کنند حجیت می یابد ، چه راوی آن ثقه باشد و چه نباشد ، چه برای فردی وثوق بیاورد و چه نیاورد . روشن است که عقلا با توجه به قراین دیگر نیز بر خبر تکیه می کنند و آن را می پذیرند . گاه برخی برای دفاع از مبنای حجیت خبر ثقه ای بهانه می آورند که قراین دیگر از دست رفته است و تنها راه منحصر به وثاقت راوی شده است ، غافل از این که با توجه به قراین بسیاری - که شمرده می شود - روشن است که ریشه قراین خشک نشده و هم اکنون ما نیز به بسیاری از این قراین دست داریم .

کوتاه سخن این که ، مبنای حجیت خبر موثوق به ، معنای مشهور و مورد قبول اکثریت عالمان است و یک نگاه به شیوه برخورد فقیهان در پذیرش روایات ، این حقیقت را بی پرده نمایان می سازد .

بعضی نیز می گویند که ما برای اثبات احکام فقهی نیازی به روایات غیر ثقات نداریم و مشکل فقهی ما با حجیت خبر ثقه برطرف می شود ، ولی یک نگاه به کلمات طرفداران حجیت خبر موثوق به روشن می سازد که اگر بنا باشد ما از حجیت خبر موثوق به چشم ببوشیم و صرفاً به خبر ثقه پناه ببریم ، در بسیاری از موارد می مانیم و در بسیاری از موارد باید به فتاوی شاذی برسیم . به گفته برخی اگر مبنای حجیت تنها خبر ثقه باشد ، موجب هدم دین و روایات است . باز تأکید ما در این ارتباط بر دقت در کلمات کسانی است که گفتارشان را می آوریم . بدین شکل ، ما طرفدار حجیت خبر موثوق به هستیم و بر این اساس سختگیریهای سندی و مناقشات رجالی بی پایه است و چنان نیست که رجال و وثاقت راوی حرف اول و آخر را در باب حجیت خبر بزنند .



اضافه کنید که در اثبات توثیق راویان نیز سخت گیر نیستیم و معتقدیم که بسیاری از تضعیفها پذیرفته نیست و حداقل مانع پذیرش روایات آن راوی نمی گردد.

البته این که چگونه حجیت خبر موثوق به دست ما را در پذیرش روایات باز می کند و راه را بر سختگیرهای سندی می بندد، خود مجال دیگری را می طلبد.

به طور خلاصه باید گفت که بر مبنای حجیت خبر موثوق به بسیاری از روایات مرسل حجیت می یابد؛ چرا که وثوق آفرین است و گاه مرسل بعضی بر مسند عده ای برتری می یابد، چرا که مرسل شخصیت ارجمندی است که وثوق به گفته او بیش از دیگران است. بر مبنای حجیت خبر موثوق به، روایات مستفیض و روایاتی که در کتب اربعه مکرر آمده با قرآینی از این دست اعتبار می یابد. بر مبنای حجیت خبر موثوق به، روایات ضعیفی که مورد عمل اصحاب قرار گرفته اعتبار می یابد و گاه بر روایات صحیح مقدم می شود. بر مبنای حجیت خبر موثوق به، روایت صحیحی که مورد عمل اصحاب نیست از حجیت ساقط می شود.

بر مبنای حجیت خبر موثوق به، روایتی که مفادش مطابق با روایات دیگر است حجیت می یابد.

هم اکنون در پانوشتن نشانی گفتار اعلام شیعه را در کتابهایشان نقل می نماییم تا حدیث پژوهان با مراجعه بدانها از نظریات ایشان آگاهی یابند. و بر این باوریم که تأمل در این گفتارها اعتبار روایات شیعه را بسیار فراتر از دیدگاه نویسنده محترم مشرعه بحارالانوار می برد. با ما همراه شوید تا حقیقت را دریابید و این اندازه در نفی روایات شیعه پیش

۱. متن گفتار این عالمان در فصلنامه انتظار، ش ۹۰۸، ص ۳۳۵ - ۳۵۱ ذکر شده است:

الفوائد الحاثریه، وحید بهبهانی، ص ۴۸۷ - ۴۹۱؛ المعتمر، محقق حلی، ج ۱، ص ۲۹؛ روضة المتقین، مجلسی اول، ج ۱، ص ۲۱؛ مصباح الفقیه (کتاب الصلاة)، حاج آقا همدانی، ص ۱۲؛ حاشیه بر کفایه، مشکینی، ج ۲، ص ۱۶۱؛ نهایة الافکار، آقا ضیاء عراقی، ج ۳، ص ۱۸۴ - ۱۸۶؛ نهایة الدرایه، شیخ محمدحسین اصفهانی، ج ۳، ص ۴۳۳ - ۴۳۶؛ حقائق الاصول، سیدمحسن حکیم، ج ۲، ص ۲۱۷؛ اصول فقه، شیخ محمدعلی اراکی، ج ۱، ص ۶۱۲؛ انوار الاصول، ناصر مکارم شیرازی، ج ۲، ص ۴۸۶؛ الاصول، سیدمحمد شیرازی، ج ۲، ص ۱۰۲؛ الموجز فی اصول الفقه، جعفر سبحانی، ج ۲، ص ۲۸۳.



نروید، این بحث برای همه کسانی که با روایت سر و کار دارند مفید است. ما در ابتدا گفتار مرحوم وحید بهبهانی را که از هر سو به این مسئله نگریسته و جامع و کامل همه چیز را گفته و خیال نمی‌کنیم که پس از مطالعه گفتار ایشان در سه جای الفوائد الحاثریه، کسی بر مبنای حجیت تنها خبر ثقه پایدار بماند. تأمل و دقت در گفتار ایشان مورد تأکید ماست و با توجه به گفتار ایشان و دیگران که هم اکنون ملاحظه خواهید کرد، دیگر نیازی به تعلیقه ما و تأکید ما نیست.

نیم نگاهی به بخش عقل و جهل

ما هم اکنون دو بخش از کتاب مشرعة بحار الانوار را در نظر گرفته ایم تا در این شماره بیاوریم و داوری را به خوانندگان محقق وامی‌گذاریم:

۱. بخش عقل و جهل

۲. جلد ۴۳ بحار الانوار درباره حضرت زهرا (س)

شما با ملاحظه اجمالی این دو بخش بنگرید آیا این گفتار راه ورود به اقیانوس روایات را در برابر شما می‌گشاید، یا نفی روایات را آن هم نفی گسترده سندی و مضمونی، کدامیک را؟ دقت کنید.

موضوع العقل والجهل

پنج باب و سه روایت معتبر!!

مرحوم مجلسی در بیش از هشتاد صفحه از بحار در پنج باب به موضوع العقل والجهل پرداخته است.

باب اول، فضل العقل و ذمّ الجهل،

باب دوم، حقیقة العقل و کیفیت و بدو خلقه،

باب سوم، احتجاج الله تعالی علی الناس بالعقل و أنّه یحاسبهم علی قدر عقولهم،

باب چهارم، علامات العقل و جنوده،

باب پنجم، النوادر.



باب اول فضیلت علم و نکوهش جهل

در این باب از هیجده سوره قرآن، ۲۷ آیه مرتبط با عنوان باب آورده است و ۵۳ روایت نیز در این باب آمده است که نویسنده محترم مشرعه بحارالانوار عدد را ۴۳ می نویسد و تنها از این مجموعه یک روایت را معتبر می شناسد؛ به صفحه ۳۳ سطر ۱ و ۲ بنگرید:

و اما الروایات المنقولة التي تبلغ ثلاثاً و اربعین فلعلها لاتتم سنداً إلا رواية واحدة ...

روایاتی که در این باب آمده و به ۴۳ روایت می رسد شاید تنها یک روایتش از نظر سندی تمام باشد ...

با این که - همان گونه که در بحارالانوار آمده - این مجموعه شامل ۵۳ روایت است و نویسنده محترم توجه نکرده است که شماره گذاری در بحارالانوار غلط است و در آینده روشن خواهد شد که بیش از یک روایت اعتباری سندی دارد.

باب دوم

در این باب مجموعه روایات آمده ۱۴ روایت است که نویسنده مشرعه می گوید یک روایت آن اعتبار دارد و آن هم روایت اول این باب. البته ایشان برخی دیگر از روایات این باب را از نظر سندی معتبر می داند ولی اشکال و جاده بودن کتاب محاسن را - که این روایت از آن کتاب است - مطرح می سازد.

باب سوم

در این باب پنج روایت آمده است که ایشان آن گونه که در صفحه ۳۸ نوشته گویا هیچ کدام را معتبر نمی شناسند.

باب چهارم

در این باب ۵۲ روایت آمده که به اشتباه ۵۳ روایت شماره خورده است و نویسنده مشرعه بحارالانوار معتقد است که یک روایت معتبر در میان این مجموعه روایات نیست.

باب پنجم

دو روایت در این باب آمده است که نویسنده مشرعه بحارالانوار تنها روایت دوم را معتبر می داند.



کوتاه سخن

در این پنج باب که مجموعاً ۱۲۶ روایت آمده است، از نظر ایشان تنها سه روایت معتبر شناخته شده است و ۱۲۳ روایت فاقد اعتبار خواهد بود.

و به عبارت روشن تر حتی در همه بابها هر کدام یک روایت معتبر وجود نداشته است.

سه روایت معتبر در موضوع عقل و جهل از دیدگاه نویسنده محترم مشرعه بحارالانوار

۱. قال الرضا(ع): صدیق کل امری عقله و عدوه جهله. (ح ۱۱)

۲. عن الباقر(ع) قال: لما خلق الله العقل استنطقه، ثم قال له: اقبل فاقبل، ثم

قال له: ادبر فادبر، ثم قال له: و عزتی و جلالی ما خلقت خلقاً هو أحبّ إلىّ

منك و لا أكملك إلا فیمن احبّ، اما ائی ایاك آمر و ایاك انهی و ایاك ائیب. (ح ۱)

۳. قلت لابی جعفر(ع): ما بال الناس یعقلون و لا یعلمون؟ قال: ان الله تبارك

و تعالی حین خلق آدم جعل اجله بین عینیه و امله خلف ظهره، فلما اصاب الخطیئة

جعل امله بین عینیه و اجله خلف ظهره فمن ثمّ یعقلون و لا یعلمون. (ح ۲)

از مجموع روایات ابواب عقل و جهل در بحارالانوار تنها این سه روایت از دیدگاه

نویسنده محترم مشرعه بحارالانوار اعتبار سندی دارد. از ۱۲۶ روایت تنها این سه روایت

را معتبر می داند و در ابواب العلم (۳۵ باب) حدود ۱۴۶۰ روایت آمده که تنها از دیدگاه

نویسنده مشرعه حدود هفتاد روایت آن اعتبار سندی دارد. و به تعبیر روشن تر در یک

جلد ونیم از بحارالانوار (کتاب العقل والعلم والجهل) حدود کمتر از پنج درصد از

روایات اعتبار سندی داشته است و باقیمانده غیر معتبر است.

این گونه برخورد با روایات و نفی و طرد روایات بر مبنای اکثریت عالمان شیعی

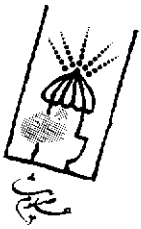
غلط است و نیاز به استدلال ندارد.

بنابراین از مجموع حدود ۱۶۰۰ روایت که در کتاب العقل والعلم والجهل آمده

است، حدود ۷۳ روایت آن از دیدگاه مؤلف اعتبار سندی دارد و باقیمانده یعنی حدود

۱۵۳۰ روایت ضعیف و غیر معتبر است.

گفتنی است:



الف. آمار روایات کتاب العقل والعلم والجهل، آن گونه که در خود بحار الانوار در پایان مجلد ۱ و ۲ آمده، حدود روایت است؛

ب. ما فهرست مجموع روایات ابواب علم و تعداد روایات معتبر آن را به اجمال آوردیم و داوری را به خواننده واگذار می کنیم و تفصیل بیشتر را به آینده موکول می کنیم.

نیم نگاهی به جلد ۴۳ بحار الانوار درباره حضرت زهرا(س)

باز نگاهی به این بخش بی افکنید و ببینید که آیا مؤلف، راه ورود به اقیانوس روایات را نشان داده است یا دست از اقیانوس شستن و پا از ورود به دریا کشیدن است.

روش ورود و راه ورودی که ایشان نشان می دهد نفی گسترده اعتبار روایات و شتاب در نفی مفاد روایات است، چیزی که ما در مقالات «دفاع از حدیث» با آن مقابله می کنیم. نویسنده محترم مشرعه بحار الانوار در جلد دوم درباره جلد ۴۳ بحار الانوار می نویسد:

باب یک

در این باب، نوزده روایت آمده که تنها یکی معتبر است. در ج ۴۳، باب ۲ بیست روایت آمده که همه غیر معتبر است.

در ج ۴۳، باب ۲، ص ۱۶ این روایت مجعول شناخته شده است

«حرم الله النساء علی علی ما دامت فاطمة حية لأنها طاهرة لا تحيض؛

خداوند تا زمانی که حضرت زهرا(س) علیها زنده بود زنان را بر امیرالمؤمنین(ع) حرام کرده

بود (یعنی ازدواج مجتد را) چرا که حضرت زهرا(س) همیشه پاک بود و حیض نمی شد.»

البته ایشان می نویسد:

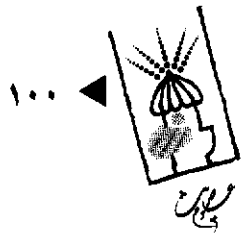
اقول: اظنّها - وان كان الظن لا يغني عن الحق شيئاً - إنها موضوعه.

آن گاه بر ثبوت وضع وجعل استدلال می کند:

لان الحرمة ان ثبتت لاشتهرت و لم تخص علیاً و فاطمة بل جميع اصهار الانبياء

للعلة المذكورة نفسها و هناك نساء كثيرة لا يحضن و لا يحرم علی ازواجهن النساء

و بالجملة لم تثبت كون الحيض سبباً لتشريع تعدد الزوجات؛



گمان می کنم، گرچه گمان جایگزین حق نمی شود، که این روایت جعلی است؛ چرا که حرمت زنان دیگر بر امیرمؤمنان(ع) با حضور حضرت زهرا(ع) اگر ثابت بود، این حکم شهرت می یافت و تنها ویژه امام علی(ع) و حضرت فاطمه(س) نبود، بلکه به همین دلیل آمده در روایات شامل همه دامادهای پیامبران می شد به علاوه ما زنان بسیاری داریم که اینان حیض نمی شوند ولی بر شوهران ایشان، زنان دیگر حرام نیستند و کوتاه سخن این که ثابت نشده که حیض شدن علت جواز تعدد زوجات باشد.

آن گاه در همین باب ادعا دارند که روایات مجعول دیگری هم مشاهده شده است. می نویسد:

و في الباب بعض روايات أخرى مظنونة الكذب ...

در ج ۳، باب ۳ می نویسد:

در این باب بیش از هشتاد روایت است که هیچ کدام معتبر نیست.

آن گاه به مناقشه های دلالتی و ادعاهای وضع و جعل می پردازند و درباره حدیث ۲۱ مناقشه مفادی دارند.

متن حدیث ۲۱: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

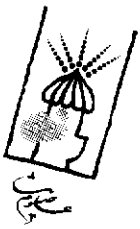
ان بنات الانبياء - صلوات الله عليهم - لا يطمئن، انما الطمث عقوبة و اول من طمئت سارة؛

دختران پیامبران - صلوات الله عليهم - حیض نمی شوند، حیض عقوبت و مجازات است و اولین کسی که (از فرزندان پیامبران) حیض شد ساره همسر ابراهیم(ع) است.

آن گاه درباره مفاد این حدیث چنین اظهار نظر می کند:

اقول: الطمث عقوبة طبيعية و ليست جزأ فما فعلت سارة بهاجر، و اظن الآفة من أبي جميلة الراوی الاول؛

حیض شدن عقوبت طبیعی است و هرگز مجازات کاری که ساره با هاجر کرد نیست و



من خیال می‌کنم که آفتی که به این حدیث راه یافته (نادرستی مفاد حدیث) از سوی ابو جمیله راوی اوگ این حدیث باشد (چون ابو جمیله به وضع و دس و جعل متهم است).

آن‌گاه حدیث دیگری را در صفحه ۴۷ دروغ معرفی می‌کند.

متن حدیث:

و رهنهت علیها السلام کسوة لها عند امرأة زید اليهودیة فی المدینة و استقرضت الشعیر فلما دخل زید داره قال: ما هذه الانوار فی دارنا؟ قالت: لکسوة فاطمة، فاسلم فی الحال و اسلمت امراته و جیراته حتی اسلم ثمانون نفساً.

حضرت زهرا(س) لباس خود را نزد زن زید یهودی در مدینه فرو گذاشت و جو قرض گرفت. هنگامی که زید به خانه آمد پرسید این انوار چیست؟ همسرش گفت این انوار در خانه به دلیل حضور لباس حضرت زهرا(س) است در این جا زید یهودی مسلمان شد، همسرش و همسایگانش نیز مسلمان شدند تا آن که هشتاد نفر مسلمان شدند.

ایشان درباره این حدیث چنین اظهار نظر می‌کنند.

اقول: من عرف طبائع اليهود من الأوّل إلى الآن لا یرد هذا النقل ویراه مبالغة کاذبة علی انّ ثبوت النور الحسی للباس فاطمة و حتی للباس ایها - سلام الله علیهما - بعیداً و غریباً؛

نظر من این است که هر کس با طبیعت و خلق و خوی یهود از ابتدا تا به امروز آشنا باشد این نقل را باور نمی‌کند و آن را مبالغه و دروغ می‌داند به علاوه که ثبوت نور محسوس برای لباس حضرت فاطمه(س) و حتی برای لباس پدرشان حضرت پیامبر(ص) نیز بعید و یا غریب است.

ایشان نیز در این باره که حضرت سیده زنان عالمین است و از آن طرف آیه می‌گوید که حضرت مریم(ع) سیده زنان عالمین است بحث کرده و این توجیه که مریم سیده زنان عالم خودش است و زهرا(س) سیده زنان همه عالمهاست را رد کرده است. گفتنی است به این توجیه از روایات متعددی به دست می‌آید، و آن‌گاه خود توجیهی دارد و می‌نویسد: و یمکن رفع التنافی فی المقام باختلاف جهة السیادة و الاصفاء و هی فی مریم شیء و



في فاطمة شيء آخر فلكل منها سيادة و اصطفاء باعتبار شيء و هذه الاشياء
التعرف بسهولة من

در باب چهار می نویسد :

در این باب بیش از بیست حدیث آمده که خداوند می داند که چه اندازه آن معتبر است .

و ظاهراً حدیث دوم که با سه سند نقل شده از دیدگاه نویسنده محترم مشرعه
بحار الانوار معتبر شناخته می شود .

در باب ۵ می نویسد :

در این باب بیش از پنجاه حدیث آمده که تنها سه یا دو روایت از کافی معتبر است .

آن گاه می نویسد :

در این باب روایاتی است که گمان به جعل آنها می رود؛ ح ۴ و ح ۱۱ .

گفتنی است که منظور ایشان با نشانی که می دهد، حدیثی است که در شماره پنج
آمده است نه حدیث چهار .

... ثم قال لي رسول الله (ص): ادع من احببت فاتيت المسجد و هو مشحن بالصحابة
فاحببت ان اشخص قوماً و ادع قوماً، ثم سعدت على ريوه هناك و ناديت: اجيبوا
إلى وليمة فاطمة، فأقبل الناس ارسالاً فاستحيت من كثرة الناس و قلة الطعام، فعلم
رسول الله (ص) ما تداخلتني فقال: يا علي إني سادعو الله بالبركة، قال علي: فأكل
القوم عن آخرهم طعامي و شربوا شرابي و دعوا لي بالبركة و صدروا و هم أكثر من
أربعة آلاف رجل و لم ينقص من الطعام شيء ...

سطر آخر این حدیث گویا برای ایشان سنگین جلوه کرده که می نویسد :

و فيها ما هو مظنون الوضع كالمذكورة برقم ٤ فأكلوا القوم عن آخرهم طعامي و
شربوا شرابي ... و هم أكثر من أربعة آلاف رجل و كان الأوضاع غيباً؟

آن گاه پیامبر به من (علی - ع) فرمود: هر کسی را دوست داری دعوت کن، من
هم به مسجد آمدم، مسجد پر از اصحاب بود، من شرم کردم که گروهی را
دعوت کنم و گروهی را دعوت نکنم پس بر بالای بلندی ای بالا رفتم و فریاد



کردم: به میهمانی حضرت فاطمه (س) حاضر شوید مردم حرکت کردند و آمدند. من از کثرت مردم و کمی غذا شرمند شدم، رسول خدا (ص) چون از این وضعیتی که برایم پیش آمد آگاه شد فرمود: ای علی من از خداوند برکت را خواهم خواست.

امیر مؤمنان علی (ع) نقل می‌کنند که همه مردم تا آخرین نفر از غذا و نوشیدنی که فراهم ساخته بودم خوردند و همه برای من برکت خواستند و رفتند درحالی که بیش از چهار هزار مرد بودند و چیزی از خوراک کم نشد.

سطر آخر این حدیث گویا برای نویسنده محترم مشرعة بحار الانوار سنگین جلوه کرده

که می‌نویسد:

و در میان روایات این باب روایتی است که ظن به جعلی بودن آن می‌رود، مانند روایت شماره چهار که می‌گوید همه خوردند و نوشیدند... درحالی که بیش از چهار هزار مرد بودند، و گویا کسی که این حدیث را جعل کرده، کودن و نفهم بوده است.

حدیث آمده در شماره ۱۱:

... فَمَا مَا اَقْلَت: اِنَّهٗ بَطِيْنٌ فَاِنَّهٗ مَمْلُوْءٌ مِّنْ عِلْمِ خِصَّةِ اللّٰهِ بِهِ وَاِكْرَمِهٖ مِّنْ بَيْنِ اُمَّتِيْ؛ وَاَمَّا اَنْتَ فَهٗ رَا كَهٗ (به نقل از زنان قریش درباره علی (ع) گفتی او شکم (بزرگ) دارد، پس همانا او پر از علمی است که خداوند ویژه او ساخته است و او را از میان امتم بدان کرامت داده است.

درباره این حدیث هم چنین اظهار نظر می‌کند:

فَاِنَّ الْعِلْمَ لَا يُوْثِرُ فِي عِظْمِ الْبَطْنِ بِالضَّرُوْرَةِ وَهُوَ غَلَطٌ وَّاضِحٌ وَّمِنْ لَا يَفْهَمُ اَنَّ النَّبِيَّ اَكْثَرَ عِلْمًا مِّنْ عَلِيٍّ مَّعَ اَنْهٗ لَمْ يَكُنْ بَطِيْنًا؛

علم قطعاً تاثیری در بزرگی شکم ندارد و این غلط روشن است (که علم را مؤثر در بزرگ شدن شکم بدانیم و چه کسی است که نداند پیامبر علمش از علی (ع) بیشتر بود با این که شکمش بزرگ نبود.



دفاع ما

اگر بر کسی این عیب گرفته شد که سرش بزرگ است و در جواب گفته شود که البته سرش از علم پر است، معنایش این است که علم سر او را بزرگ کرده است؟ نه این یک معنای کنایی است. در مورد امیر مؤمنان ایراد می گرفته اند که شکمش بزرگ است. پیامبر در جواب می فرماید که شکمش مملو از علم و دانش است. آیا این اشکالی دارد که محقق بزرگوار آن را نمی پذیرد؟ کمی دقت می طلبد و گرنه، قضیه روشن است.

اگر به عنوان عیب جوویی از کسی گفتند خیلی غذا می خورد، و در جواب گفته شود که او خیلی می فهمد، آیا از آن استفاده می شود که خیلی خوردن علت خیلی فهمیدن است؟ آن گونه که نویسنده محترم فرموده است؟
و اما جوابهای دیگر:

۱. در روایت نیامده است که شکمش از علم پر است، بلکه آمده که حضرت علی(ع) از علم پر است. ضمیر آنه به حضرت علی(ع) برمی گردد.
۲. باید بررسی کرد.

در باب ششم می نویسد:

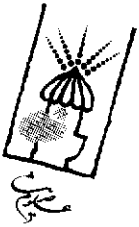
در این باب پانزده روایت است که تنها روایت هفتم معتبر است.

در باب هفتم می نویسد:

در این باب که بیش از پنجاه روایت است، تنها سه روایت معتبر داریم، شماره ۱۴ و ۲۲ و ۲۴.

آن گاه ایشان درباره شدت حزن و گریه و جزع زهرا(س) برای پیامبر(ص) شبهه می کند و می نویسد:

و اما شدة حزنها و جزعها و بکائها علی رسول الله(ص) كما فی روایات، فقیها بحث لضعف اسناد تلك الروایات اولاً و منافاتها للصرير الجمیل ثانياً. لا یقال أنها لم تجزع علی ایها بل علی فوت رسول الله(ص) و قطع الوحی، فإنه یقال مضافاً إلى عدم ملائمتها لبعض الروایات، ان علیاً(ع) افضل منها(س) و الحال أنه لم یجزع و لم یبک مثلها. لعن الله ظالمی آل محمد(ص)؛



شدت اندوه و بی تابی و گریه حضرت بر رسول خدا(ص) آن گونه که در روایاتی آمده مورد بحث و مناقشه است چرا که اولاً این روایات ضعیف است و ثانیاً این اندوه و بی تابی و گریه شدید منافات با صبر جمیل دارد. کسی نگوید که حضرت زهرا(س) برای پدر نمی گریست بلکه برای فوت رسول خدا(ص) و قطع شدن وحی الهی گریه داشت. چرا که در جواب گفته می شود این توجیه علاوه بر این که با بعضی از روایات ناسازگار است، اشکالش این است که علی(ع) از زهرا افضل بود. درحالی که بی تابی نکرد و چون زهرا نگریست خداوند ظالمان به آل محمد را لعنت کند.

دفاع ما

در صحیح ابو عبیده که در الکافی ج ۱، ص ۲۴۱ آمده و نویسنده محترم آن را در مشرعه بحارالانوار، ج ۲، ص ۱۳۷ آورده، آمده است که:

... و کان قد دخلها حزن شدید علی ایها...

آیا نویسنده محترم این صحیح را هم نمی پذیرد که شدت حزن را بازگو می کند.

در باب هشتم می نویسد:

در این باب، سیزده روایت است که تنها روایت یازدهم معتبر است، ولی این روایت هم از مجالس شیخ مفید نقل شده و در این که درست نسخه کتاب مجالس به مرحوم مجلسی رسیده باشد، حرف است.

آن گاه سه روایت را می پذیرد، چون هر کدام از این سه روایت با سه سند نقل شده است و بعید است که هر سه سند دروغ باشد.

او در باب نهم روایت چهارم را معتبر معرفی می کند.

و در باب دهم که پنج روایت آمده، جز روایت چهارم همه معتبر است.

در مجموع این ابواب ده گانه مرتبط با زندگی حضرت زهرا(س) حدود ۲۹۲ روایت آمده که هفده روایت آن از نظر مشرعه بحارالانوار صحیح و معتبر است.

در پایان خاطر نشان می سازیم که سخن ما با نویسنده محترم مشرعه بحارالانوار و

نقد این کتاب ادامه دارد.